

بررسی فقهی و حقوقی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر

نسیم خداخواه^۱

^۱ پژوهشگر حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

چکیده

اعتیاد به مواد مخدر به عنوان یک بلای اجتماعی، پدیده شوم و خانمان سوز به شمار می آید. تمامی جوامع انسانی و بیشتر دولت ها بر این موضوع اتفاق نظر دارند که مواد مخدر و جرایم ناشی از آن، نسل بشریت را مورد تهدید قرار داده و مورد تهدید قرار می دهد. بنابراین صاحب نظران معتقدند که حل این معضل اجتماعی نیازمند مبارزه ای مستمر از ابعاد نظامی، انتظامی و سیاسی تا تلاش های اقتصادی و فرهنگی است. در کشور ما یکی از ابزارهای مقابله با این پدیده اعمال مجازات های شدید و سنگین بوده و مجازات اعدام و حبس های طولانی مدت به عنوان نمونه هایی از پیشگیری های کیفری در نظر گرفته شده است. پرسشی که در این باره مطرح می شود آن است که آیا تعیین مجازات سنگین مرگ برای تجارت مواد مخدر از دیدگاه فقهی درست است؟ از دیدگاه حقوقی آیا چنین تقنینی موجه است؟ به طور کلی باید گفت تعیین مجازات اعدام به گونه ای که در قانون مبارزه با مواد مخدر آمده است، پشتوانه فقهی محکمی ندارد و نیازمند اصلاح است.

واژه های کلیدی: مواد مخدر، اعدام، فقه، شرع، قانون مبارزه با مواد مخدر

پیشرفت صنعت و فناوری، آسان شدن ارتباطات و توسعه صنعت حمل و نقل و باز شدن فضای مجازی، باعث گسترش جرایم سازمان یافته فرا ملی شده است. یکی از جرایم سازمان یافته فراملی، جرایم مواد مخدر مانند زرع، قاچاق و استعمال، نقل و انتقال، نگهداری و فروش مواد مخدر است. جرایم مرتبط با مواد مخدر می تواند ریشه بسیاری از جرایم مانند سرقت، قتل، تجاوز به عنف، اخلال در امنیت کشور و فساد اداری باشد، زیرا مرتکبان جرایم مواد مخدر، بیشترین کسانی را تشکیل می دهند که در جرایم بر ضد اشخاص، اموال و امنیت، شرف و حیثیت جامعه، دخالت دارند که به دلیل شدت خطر و آسیب جرایم مواد مخدر مانند کشت وسیع، اعتیاد و قاچاق وسیع و توزیع مواد مخدر در سطح گسترده، از جرایم مستوجب اعدام در قوانین برخی کشورها دانسته شده است. صدور و اجرای مجازات مرگ همواره با اما واگرهای فراوان همراه بوده است، زیرا از یک سو مجازات سالب حیات نقطه پایان زندگی یک انسان و حادثه ای غیرقابل جبران است و این مجازات همواره با آسیب هایی همراه بوده، همچون بحران ناشی از مرگ یکی از افراد خانواده، نبودن پدر یا مادر و ... که چه بسا منجر به بیماریهای روحی این اشخاص و جرایم جدید گردد، از سوی دیگر مجازات اعدام اقدامی برای از میان برداشتن مجرمین خطرناک است، زیرا گاهی میزان آسیب های اجتماعی ناشی از یک جرم، به اندازه ای است که آیین اسلام برای مرتکب آن، مجازات مرگ تعیین کرده، در واقع این مجازات مبتلا به تضاد میان حقوق فرد و اجتماع است و به همین دلیل از سوی برخی مکاتب حقوقی مورد ایراد قرار گرفته و در بسیاری از قوانین کشورهای جهان حذف شده است، با توجه به این امور و اینکه یکی از ایراد های مهمی که از سوی جوامع غیر اسلامی به آیین اسلام وارد می شود، قانون گذاری و اجرای مجازات مرگ است، اگر اعدام مطابق با آموزه های صحیح اسلامی و با رعایت تمام محدوده های آن صورت نگیرد، این امر موجب تبلیغ منفی جهانی بر ضد دین اسلام می شود.

چندین سال است که بحث مجازات اعدام برای مواد مخدر و آمار بالای اعدامیان این جرایم محل بحث در جامعه ایران است، بسیاری از اعدام ها در ایران به خاطر جرایم مربوط به مواد مخدر است، از این رو بررسی این دسته از جرایم و قانون گذاری مجازات اعدام درباره آنها اهمیت دو چندان می یابد. نگارنده در این پژوهش بر آن است ادله و مستندات این دسته جرایم و مجازات مربوط به آنها را مورد بررسی فقهی قرار دهد و به بررسی فقهی و حقوقی جرم انگاری و تعیین مجازات اعدام درباره جرایم مواد مخدر بپردازد.

در این پژوهش روش تحقیق از حیث هدف، توصیفی - تحلیلی و از حیث شیوه انجام تحقیق، اسنادی و کتابخانه ای است.

۱- بررسی مبانی و مستندات فقهی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر

در این قسمت مبانی و مستندات فقهی مجازات جرم مواد مخدر بررسی می شود. نخستین نکته ای که باید به آن توجه نمود آن است که، مواد مخدر از جمله مسائل مستحدثه هستند و در قرآن و روایات مستندی ندارند. از این رو باید گفت استعمال و استفاده از مواد مخدر حرام است و مستلزم تعزیر می باشد، زیرا هر فعل حرامی که در شریعت برای آن مجازات تعیین نشده باشد، حاکم شرع حق دارد مرتکب را مجازات نماید. یکی از محرمات شرعی مستلزم تعزیر، استعمال و استفاده از مواد مخدر است.

۱-۱ مبانی مجازات اعدام در جرایم مواد مخدر در فقه اهل سنت

این سوال مطرح می شود که آیا قتل می تواند به عنوان مجازات تعزیری مطرح شود؟ در این زمینه، در فقه اهل سنت دو نظریه وجود دارد، نظریه جمهور علما این است که قتل تعزیری جایز است، مانند قتل جاسوس مسلمان. در صورت وجود مصلحت، جاسوس مسلمان در هر حال کشته می شود و حکم او همان حکم جاسوس حربی یا مشرک است تا اینکه مرتکب و دیگران را از جاسوسی علیه مسلمانان بازدارد. در مجازات مزبور، جنبه بازدارندگی و تکرار جرم، مورد نظر است. این طریقه مالک و برخی از پیروان اوست. قاضی عیاض و ابن عقیل از جنبلی ها نیز گفته اند جاسوس مسلمان کشته می شود و برخی از شافعی ها نیز معتقد به قتل جاسوس مسلمان هستند. ابوحنیفه گرچه از تعزیر به قتل دوری می جوید، ولی در عین حال معتقد است در بعضی صور می توان جاسوس مسلمان را کشت؛ مانند قتل به مثل و قصاص.

از علمای معاصر اهل سنت، سید طنطاوی، رییس جامعه الاظهر می نویسد: ((الجاسوس الذی تثبت ضده التهمه التجسس و التخایر، یستحق القتل)) (۱)، جاسوسی که جرم آن به اثبات رسیده باشد، قتلش جایز است. وهبه الزحیلی در کتاب ((العقوبات الشرعیه)) مواردی از قتل تعزیری را مطرح کرده، می نویسد: ((تعزیر به وسیله قتل در نزد حنیفه و مالکیه در صورتی جایز است که حاکم مصلحتی را در آن بیابد و جنس جرم هم موجب قتل باشد، مثل اعتیاد در ارتکاب جرم، لواط و قتل به وسیله مطلق در نزد حنیفه که آن را قتل از باب اعمال سیاست می دانند. حنیفه فتوا بر قتل کسی که پیامبر را چندین بار سب نماید، داده اند..... و مالکیه و حنابله بر خلاف شافعیه و حنیفه، قتل جاسوس مسلمان را در صورتیکه برای دشمن و ضرر مسلمانان جاسوسی کند، لازم می دانند؛ و کسی که فسادش در زمین دفع نمی شود مگر به سبب قتل، کشته می شود، مثل کسی که در جامعه اسلامی ایجاد تفرقه می کند یا دعوت به بدعت در دین می نماید (۲) کسانی که مرتکب تکرار و تعدد جرم می شوند یا معتاد به شرب خمر و مسکرات هستند یا فساد را در جامعه ترویج می کنند یا مرتکب جرایم بر ضد امنیت دولت می شوند، فرق نمی کند جرایم بر ضد امنیت داخلی باشد یا خارجی، قتل آنان جایز است. امام محمد ابوزهره نیز معتقد است که اکثر فقها، قتل تعزیری را در صورتیکه ضخص مرتبا مرتکب جرم شده و فساد

ناشی از جرایمش جامعه را تهدید می کند، جایز می دانند، و قتل حائیبیان را به دست امام، قتل تعزیری و پیشگیری کننده از فساد می دانند (۳)

ابن قیم جوزی، پس از اینکه اقوال فقها را در چهارقول دسته بندی کرده، معتقد است که اگر قتل تعزیری از باب مصلحت جامعه اسلامی باشد، جایز است. چنانکه مشهور فقهای اهل سنت، مثل مالک و احمد و ابن عقیل و شافعی و غیره آن را پذیرفته اند و مثال هایی را مطرح کرده اند که هریک از فقهای داعی به بدعت، رفض، انکار قدر و کسی که فسادهای از بین نمی رود، مگر به سبب قتل، نام برد که در این موارد مجازات قتل تعزیری اعمال می گردد. (۴) با دقت در این اقوال، این مطلب به دست می آید که فقهای اهل سنت نیز قتل تعزیری را از باب مصلحت یا نهی از منکر و یا دفع فساد در زمین و مانند این ها جایز می شمارند، چنانکه در عبارتی به مصلحت یا صلاح شخص اشاره شده است، ما وردی در کتاب "الاحکام السلطانیة" می گوید اجرای صلب تعزیری در صورت وجود مصلحت، جایز است (۵) بنابراین از باب مصلحت، اعدام تعزیری را قابل اعمال می دانند. خلاصه دیدگاه فقهای اهل سنت درباره قتل تعزیری به این شرح بیان می شود که قتل تعزیری مشروع است، نزد حنفیه حوزه قتل تعزیری، جرایمی است که مرتکب به صورت مکرر آن ها را انجام دهد و دفع خطر جانی و جلوگیری از آسیب وی، برای جامعه ممکن نباشد مگر با قتل، و هم چنین در جرایمی که موجب فساد جامعه می شود، در صورت تکرار، و مجازات تعزیری مفید نباشد مگر با اعدام کسانی که مکرر در فساد باشند. این دیدگاه حنفیه و برخی حنابله و در راس آنان ابن تیمیه و ابن قیم است. در دیدگاه مالکی، قتل تعزیری به طور مسلم پذیرفته شده است (۶)

در فقه اهل سنت، مجازات های تعزیری بالاتر از حد شرعی پذیرفته شده است، در مواردی مانند جاسوسی، بدعت گذاری در امر دینی و جرایم سیاسی که باعث فساد در جامعه می شود و اصلاح آن امکان پذیر نیست جز با اعدام مجرم. ولی امر و حاکم شرع می تواند مرتکبان تعدد و تکرار جرایم را به اعدام محکوم نماید. بنابراین می توان گفت کسانی که با تولید زرع و قاچاق، توزیع و استعمال مواد مخدر، باعث فساد در جامعه می شوند و با مجازات های خفیف مانند حبس، مصادره اموال و مجازات های نقدی قابل اصلاح نباشند، در صورت تکرار و گسترده بودن عمل ارتكابی، اعدام آنان جایز است، زیرا مصلحت امت اسلامی ایجاب می کند که با اعدام و نابودی این افراد، برای تامین امنیت روانی و اخلاقی جامعه و جلوگیری از نابودی حدت و نسل، قدم برداشت. ولی امر می تواند در صورت مصلحت عمومی، مجرمان موادمخدر را به اعدام محکوم کند تا ریشه فساد اجتماعی برچیده شود، زیرا مجازات تعزیری، میزان معین ندارد و تعیین نوع و میزان مجازات برعهده امام و ولی امر نهاده شده است که اعدام های تعزیری را باید اولاً جرم مربوط به جامعه باشد و متضرر از جرم جامعه باشد ثانیاً مرتکب آن، اعتیاد به ارتکاب جرم داشته باشد و قابل اصلاح نباشد. در صورت تشخیص مصلحت امام، اعدام چنین کسانی جایز است.

۲-۱. مبانی فقهی اعدام در جرایم موادمخدر امامیه

به طور کلی در فقه امامیه در جرایم مواد مخدر، سه نظریه مطرح است :

الف) تعزیری بودن جرایم موادمخدر

مرحوم شیخ مفید یکی از پیشگامان فقه امامیه، درباره استعمال موادمخدر چنین می نویسد : (کسی که دیگری را بنگ بخوراند یا در نوشیدن یا خوردن چیزی که او را مست می کند، فریب دهد، سپس اموال او را بگیرد، بنا به دستور امام تعزیر می شود و اموال صاحب مال به خودش بازگردانده می شود) (۷) شیخ طوسی در کتاب نهاییه می نویسد: ((کسی که دیگری را بخوراند یا در کاربرد شی مست کننده فریبش دهد. سپس اموالش را بگیرد، عقاب می شود طبق آن چیزی که امام (حاکم شرعی) معین کند، و اموالش از او باز پس گرفته شود.)) (۸)

همانطور که از بیان فقهای امامیه استفاده می شود، جرایم مربوط به مواد مخدر از جرایم تعزیری است که تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری، در صلاحیت امام است که طبق صلاح دید خود، مجازات متناسب با جرم را تعیین کند. در فقه امامیه، مجازات تعزیری باید از حد کمتر باشد و مشهور فقهای امامیه بر این عقیده اند. افزون بر آن صلاحیت تعیین نوع و میزان مجازات و همچنین صلاحیت شکلی، مانند اجرای مجازات و عفو مجرم به دست حاکم شرع است. بنابراین جرایم مستلزم تعزیر، اعدام را جایز نمی دانند. در نتیجه اگر جرم موادمخدر تحت عنوان جرایم تعزیری قرار دهیم، اعدام تعزیری در فقه امامیه نداریم. در نتیجه، این مجازات ها، تعزیرات شرعی هستند. در منابع فقهی و روایی، تعزیر شرعی منصوص به عنوان اعدام فوجود ندارد و هیچ گونه مبنا و مستند شرعی برای مجازات های اعدام شرعی وجود ندارد. قاعده و اصل در تعزیرات این است که ((التعزیر دون الحد، التعزیر لکل عمل مجرم)) هدف از تعزیر، تنبیه، سرزنش و اصلاح مجرم است؛ نه اینکه حذف، معدوم کردن مرتکب باشد. چنانکه یکی از فقهای معاصر در پاسخ به پرسشی مرقوم می دارد، آیا در مجازات تعزیری می توان تا حد اعدام پیش رفت و فرد را به عنوان تعزیر اعدام نمود؟ جواب، در مجازات تعزیری، اعدام نیست اعدام در قصاص و بعضی در حدود است. (۹)

برخی فقها ملاک را در اقامه حد، مسکر بودن دانسته اند، هر مسکری جامد باشد یا مایع ملحق به خمر است مانند حشیش (۱۰) (۱۱) عرف بین مسکر و مخدر و مرقد، تفاوت را پذیرفته است و آن ها را یکی نمی داند. با توجه به اینکه تشخیص موضوعات احکام، هنگامیکه شارع درباره آن ساکت است، به عرف واگذار شده است، صاحب جواهر نیز با استناد به همین قاعده به تشخیص مسکر از غیر آن پرداخته است. این بهترین دیدگاه است و با این ملک نمی توان موادمخدر را مسکر دانست، بلکه قلمرو آن ها جداگانه است.

در کنار سخن صاحب جواهر که عرف را حاکم بر تشخیص مسکر از غیر آن پرداخته است. این بهترین دیدگاه است و با این ملک نمی توان موادمخدر را مسکر دانست، بلکه قلمرو آن ها جداگانه است .

در کنار سخن صاحب جواهر که عرف را حاکم بر تشخیص مسکر و موادمخدر دانست و توجه به قاعده درء می توان این نکته را پذیرفت که جدا دانستن مسکرات از مخدرات و در نتیجه پذیرفتن تعزیر برای استعمال مخدرات دیدگاه بهتری است. شایان ذکر است همانطور که پیشتر نیز گفته شد به طور کلی در مذهب امامیه، فقها بر حرمت استعمال موادمخدر و روان گردان اتفاق نظر دارند (۱۲) و فقهای معاصر بر حرمت موادمخدر اجماع دارند، برای نمونه می توان به دیدگاه برخی از فقها اشاره نمود، هروئین حرام است و ارتزاق به آن جایز است و اعتیاد به تریاک جایز نیست و معتاد در صورت عدم لزوم ضرر باید آنرا ترک کند و خرید فروش یا کشت منوط است به مقررات دولت اسلامی و تخلف جایز نیست. (۱۳)

استعمال موادمخدر و استفاده از آن مطلقاً حرام است به خاطر ضررهای فردی و اجتماعی که بر آن ها مترتب است و به همین جهت خرید و فروش و جابه جایی و نگهداری آن ها هم حرام است و استعمال دخانیات نیز اگر زمینه اعتیاد و ایجاد کند، حرام است و معتاد در صورت عدم ضرر باید آن را ترک کند و خرید و فروش یا کشت منوط است به مقررات دولت اسلامی و تخلف جایز نیست. (۱۴)

اما حکم حرمت ملازمه ای با مسکر بودن موادمخدر و روان گردان، ندارد. از این رو الحاق موادمخدر و روان گردان به مسکرات و قلمرو حدود، صورت نمی گیرد و این امر با تفسیر مضیق قوانین جزایی و عدم جواز قیاس در حدود نیز همخوانی دارد .

ب) حدی بودن اعدام در جرایم موادمخدر از باب افساد فی الارض

نظریه دوم این است که جرایم موادمخدر، از مصادیق افساد فی الارض و از جرایم مستلزم حد است .

در افساد فی الارض بایستی دو عنصر اساسی وجود داشته باشد،

- دوام و استمرار: یعنی اینکه کسانی که مرتکب جرایم موادمخدر می شوند، در عمل ارتكابی خود، استمرار و اصرار داشته باشند. مانند معتادان و قاچاقچیان موادمخدر که به طور اعتیادی و حرفه ای به عمل مجرمانه خویش ادامه می دهند که در مرحله اول به مجازات های خفیف مانند حبس، جزای نقدی و مصادره اموال محکوم می شوند اما تحمیل این مجازات نه تنها باعث اصلاح آنان نمی شود بلکه پس از سپری کردن مدت زندان، قوی تر و سازمان یافته تر به عمل مجرمانه خود اقدام می کنند و باعث اخلال در نظام و نظم عمومی می شوند. اخلال نظم، حرکت سازمان یافته ای است که از روال معمولی خود خارج می

شود، چنانکه موادمخدر موجب اخلال در نظام شود به صورتیکه حفظ نظام مستلزم جرم انگاری قاچاق موادمخدر و تعیین مجازات اعدام شود، حاکم اسلامی می تواند براساس آن -جرم انگاری کرده، مجازات تعیین نماید .

-سازمان یافتگی: امروزه دومین ویژگی افساد فی الارض سازمان یافته بودن آن است. جرایم موادمخدر، امروزه یکی از مصادیق بارز سازمان یافته شمرده می شود که جامعه جهانی را با مشکلات جدی مواجه کرده است. به اعتقاد برخی فقها اشخاصی که در حد وسیع اقدام به توزیع موادمخدر می کنند، مصداق مفسد فی الارض هستند و به مجازات مفسد، محکوم می شوند. مفسد فی الارض کسی است که منشا فساد گسترده در محیط شد؛ هرچند بدون توسل به اسلحه باشد، مانند قاچاقچیان موادمخدر کسانیکه مراکز فحشا را به طور گسترده ایجاد می کنند .

باعنایت به مباحث فقهی مطرح شده، افساد فی الارض عبارتست از هر عملی که آثار تخریبی گسترده ای به وجود آورد و یا به بیان دیگر، هر عملی که موجب بروز فساد گسترده ای گردد، مانند توزیع گسترده موادمخدر یا دایر کردن اماکن و شبکه های فساد و فحشا در سطوح وسیع .

در چنین مواردی نفس عمل باید حاکی از قصد وسیعی مرتکب در به فساد کشاندن جامعه تلقی شود و عنصر معنوی در آن مفروض گرفته شود. از این رو، ایجاد شبکه های گسترده فحشا و قاچاق موادمخدر، به هر انگیزه ای، مصداق افساد فی الارض خواهد بود (۱۵) مطابق این نظریه؛ افساد فی الارض و پخش موادمخدر به صورت وسیع و گسترده و قاچاق آن، دایر کردن مراکز فساد و فحشا حرام است و فقهای عظام فرموده اند ((التعزیر لکل محرم)) هرکه مرتکب فعل حرام شود. بایستی تعزیر شود. ولی در مواردیکه جرم مصداق افساد فی الارض باشد و مرتکب با آن یک بار و دوبار مجازات تعزیری؛ اصلاح و تنبیه نشود و به ارتکاب جرم، اعتیاد پیدا کرده باشد، در این صورت می توان به عنوان مفسد فی الارض حکم اعدام را برای آنان جایز دانست .

با این حال آیت الله مکارم شیرازی بعد از نقد و بررسی روایات و دیدگاه فقها درباره تکرار جرایم حدی و تعزیری می نویسد؛ "اعدام در صورت ارتکاب جرایم تعزیری جایز نیست، هرچند بارها تکرار شود، مگر در مواردیکه روایت خاص معتبری وجود داشته باشد، که می توان مطابق آن عمل کرد" (۱۶)

شهید اول در کتاب ((القواعد و الفوائد)) در ماهیت جرم موادمخدر می نویسد، اگر مصرف موادمخدر، خاصیت مشروبات الکلی را داشته باشد و مست کننده باشد، از جرایم مستوجب حد است. ولی اگر باعث فساد عقل شود. از جرایم مستوجب تعزیر است، ایشان حشیش و تریاک را از مصادیق زائل کننده عقل دانسته، از جرایم مستوجب تعزیر می داند (شهیداول، بی تا، ۷۵/۲) فاضل مقداد می نویسد: برخی از فقها فرموده اند که موادمخدر اگر خاصیت مشروبات الکلی را داشته باشد و مست کننده باشد، از جرایم تعزیری است چون آثار مشروبات الکلی متفاوت است، جزو جرایم مستلزم تعزیر شمرده می شود، نه مستلزم حد.

مرحوم علامه در قواعد، مصرف کننده حشیش را محکوم به مجازات حدی می داند. (۱۷) با توجه به این دیدگاه می توان گفت ارتکاب جرایم موادمخدر، از جرایم مستلزم تعزیر است، زیرا خاصیت فساد و زوال عقل را دارد، ولی در صورت تکرار و تحمل مجازات می توان محکوم به مجازات اعدام نمود. چنانکه در سایر جرایم تعزیری بعد از دو یا سه تعزیر، در مرحله سوم یا چهارم محکوم به اعدام می شود.

از دیدگاه قانونی نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در ماده ۲۸۶ به تعریف مفسد فی الارض پرداخته است. باتوجه به این ماده حتی اگر بپذیریم مجازات مفسد فی الارض اعدام است و قاچاق موادمخدر را به قلمرو این جرم بیفزاییم، از دیدگاه عنصر قانونی جرم بسیاری از مواد قانون جرایم موادمخدر با ایراد و اشکال روبرو هستند، زیرا در ماده ۲۸۶ ق.م.ا قانونگذار برای تحقق جرم افساد فی الارض، گستردگی عمل مجرمانه، ایجاد اخلال شدید در نظم عمومی کشور و یا ورود خسارت عمده را لازم دانسته است، درحالیکه در مواردی از قانون جرایم موادمخدر بدون وجود چنین عناصری حکم به مجازات مرگ صادر شده است. به طور مثال: ماده ۲: هرکس مبادرت به کشت خشخاش یا کوکا کند و یا برای تولید مواد مخدر یا روان گردان های صنعتی غیردارویی به کشت شاهدانه بپردازد، علاوه بر کشت بر حسب میزان کشت به شرح زیر مجازات خواهد شد: ۱- بار اول: ده تا صد میلیون جریمه نقدی ۴- بار چهارم، اعدام

ماده ۴: هرکس بنگ، چرس، گراس، تریاک، شیره سوخته، تفاله تریاک و یا دیگر موادمخدر یا روان گردان های صنعتی غیردارویی که فهرست آن ها به تصویب مجلس شورای اسلامی می رسد را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر یا ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازات های زیر محکوم می شود: ۴- بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم.

همانگونه که در این مواد قانونی و مواد ۱۸، ۱۱، ۹، ۸، ۵، ۳۵ قانون مبارزه با موادمخدر دیده می شود، قانونگذار تنها به میزان موادمخدر کشف شده، توجه نموده و آنرا مبنا و ملاک تعیین مجازات اعدام قرار داده است که با مبانی فقهی و قانونی همخوانی ندارد، زیرا قانونگذار قیدهای شدید و عمده را لازم دانسته و چنین اموری با مقدار موادمکشوفه روشن نمی شود و از دیدگاه فقهی نیز تجارت موادمخدر یک جرم تعزیری است و مفسد فی الارض برشمردن این جرم، آن هم با مسامحه کامل باند و تشکیلات گسترده می تواند بشود. از این رو نمی توان مجری که ۵ کیلوگرم موادمخدر به همراه دارد را مفسد فی الارض دانست و به اجرای حکم اعدام اقدام نمود.

ج: مجازات اعدام به عنوان حکم حکومتی

درباره ماهیت شرعی مجازات اعدام مقرر در قانون، دو دیدگاه بررسی شد، اول اینکه اعدام در جرایم موادمخدر، از جرایم مستلزم حد باشد و مرتکب به عنوان مفسد فی الارض به اعدام محکوم شود، نظریه دوم این بود که به عنوان تعزیر شرعی به دلیل تکرار جرم، به مجازات اعدام قائل شویم.

دیدگان سوم این است که ماهیت اعدام در جرایم موادمخدر مجازات های حکومتی و مجازات بازدارنده باشد. در تعزیرات حکومتی می توان گفت که حاکم اسلامی، مسبوط الید است و هرگونه مجازاتی را که متناسب با جرم بداند، وضع می کند. آن محدودیت ((التعزیر دون الحد)) در تعزیرات حکومتی وجود ندارد و حاکم اسلامی حق دارد از باب امر به معروف و نهی از منکر، در مصادیقی که به عنوان منکر اعلام شده، حتی برای مرتکبان، مجازات اعدام تعیین کند. هم چنین به منظور رفع فتنه، حاکم اسلامی میتواند برای کنترل ریشه فساد، عملی را جرم انگاری و برای آن، مجازات اعدام در نظر بگیرد. این مساله مورد تایید آیات قرآن، روایات معصومین و عقل است.

آنچه گذشت، شامل نظریات فقهای اهل تشیع و تسنن و اجرای تعزیر در جرایم تکلیفی بود، یعنی در صورتیکه شخصی مرتکب فعلی شود که در شرع به عنوان گناه کبیره مطرح است تعزیر می گردد و تعزیر وی علی ابقاعده با تازیانه و دون حد است. چنانکه قبلا گذشت، البته در بعضی موارد، حبس یا تبعید یا مجازات های دیگری که بیشتر جنبه بازدارندگی مجرم را دارد، اعمال می شود، اما باید توجه داشت که در بسیاری موارد، جرم چنان شدید است که موقعیت دولت اسلامی را در وضعی نامطلوب قرار می دهد، گرچه ممکن است از نظر فقهی جز محرمات قرار نگیرد. به طور خلاصه باید گفت همان ادله ای که تاسیس دولت اسلامی را جایز و حتی واجب می شمارد، همان ادله نیز وضع قوانین را لازم می دارد. یکی از فقهای معاصر می نویسد "در حال که مصلحت اصل نظام، واجب است، هرآنچه مقدمه است نیز به حکم عقل و با استفاده از اصل مهم و خوب مقدمه واجب، واجب خواهد بود" (۱۸) که از جمله این مقدمات، جلوگیری از اختلال، بی نظمی و هرج و مرج در سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نظام اسلامی و جامعه است و از آنجا که جلوگیری از این مفساد، لازم و واجب است، باید برای آن اقدامات لازم صورت گیرد و قوانین شایسته وضع شود. حال اگر با وضع مجازات های تعزیری که در کتب فقهی مطرح شده که باید از جنس تازیانه و آن هم کمتر از حد باشد که به گونه ای قاعده و اصل در این مورد بیان شده، نتوان جلوی این اختلالات، بی نظمی ها و هرج و مرج ها را گرفت؛ آیا باید ساکت نشست و دست روی دست گذاشت یا باتوجه به وجود حفظ نظام، باید از مجازات های سنگین تر وضع کرد؟ این جاست که فلسفه وجودی حکومت اسلامی و ضرورت حفظ آن اقتضا می کند که با وضع مجازات های متناسب، باتوجه به اوضاع و احوال و شرایط و مصالح جامعه و شدت تهدید به جرم مربوط

نسبت به جامعه دارد، مجازات مناسبی وضع و اعمال گردد و این همان چیزی است که به نام تعزیرات حکومتی مطرح می باشد (۱۹).

بنابراین حکومت اسلامی که تحت مدیریت فقیه جامعه شرایط قرار دارد می تواند با وضع یک سلسله قوانین که مصلحت مستقیم حفظ نظام، ضرورت و امنیت جامعه اسلامی به آن احساس شود، مجازات های اعدام را در خطرناک ترین جرایم مانند جرایم سازمان یافته موادمخدر و جاسوسی و جرایم تروریستی که از مصادیق محارب و مفسد فی الارض نباشد، وضع نماید. البته در وضع قوانین و مجازات های بازدارنده، باید نهایت دقت و احتیاط صورت گیرد که حقوق بشر و آزادی های فردی شهروندان مورد تعرض حکومت قرار نگیرد، به حقوق اساسی و آزادی های مشروع شهروندان تعرض نشود و با در نظر داشتن اصل تناسب جرم و جزا و میزان آسیب جرایم موادمخدر، مجازات تناسب با جرم تعیین شود. از ادله ولایت فقیه و اختیارات حاکم اسلامی استفاده می شود که چنانچه مصلحت اقتضا کند، در مواردی، عملی جرم انگاری و برای آن مجازات اعدام تعیین شود، زیرا حاکم شرع، امین امت اسلامی است و در صورتیکه مصلحت امت در وضع قوانین و تعیین مجازات شدید مانند اعدام باشد، می تواند چنین قوانینی وضع کند. دست حاکم اسلامی باز است و هیچ محدودیتی ندارد. بنابراین مجازات اعدام در جرایم موادمخدر از جمله مجازات های بازدارنده است که به تایید فقیه حاکم رسیده است. در نتیجه می توان گفت این از جمله احکام حکومتی است که به ولی فقیه که متصدی اجرای احکام شرع و امین رسول در تطبیق و اجرای شریعت است، رسیده باشد و در نتیجه، مجازات اعدام در جرایم موادمخدر می تواند از باب مجازات های تعزیری باشد که در صورت تکرار، فقها اعدام را در آن ها جایز می دانند و هم چنین می توان گفت از مصادیق جرایم حدی قرار می گیرد که تحت عنوان مفسد فی الارض هستند. در پایان به عنوان حکم حکومتی و ادله ضرورت حفظ نظام نیز می توان در جرایم موادمخدر قائل به اعدام شد.

به طور کلی مجازات اعدام در جرایم موادمخدر براساس "رعایت مصلحت و حفظ نظم عمومی جامعه است" بدین معنی این امر امکان پذیر است که برخلاف حدود و تعزیرات، برای رعایت مصلحت و حفظ نظم جامعه، بدون اینکه معصیت واقع شده باشد. در شرح تصریحی وجود داشته باشد، فعلی یا ترک فعلی که توسط حکومت قابل مجازات قلمداد شود، این جرایم در واقع مربوط به اعمالی هستند که برحسب زمان و مکان از ناحیه حکومت اسلامی ممنوع اعلام می شوند و ضمانت اجرایی که برای آن ها مقرر شده است نیز همان مجازات های بازدارنده می باشند.

۱- مبنای وضع این جرایم، ارتکاب فعل معصیت بار نمی باشد، لیکن صرف نظر از وجود شرایط مذکور فخطر اجتماعی و آسیب به نظم عمومی می باشد، در نتیجه به دلیل نتایج و عواقب سوء و صدماتی که موادمخدر برای جامعه و افراد آن در پی دارد، هم

چنین رعایت مصلحت و ضرورت حفظ نظم جامعه، اعمال مجازات اعدام را در مورد مجرمین موادمخدر مجاز می سازد ولو اینکه در شرع چنین امری مورد تصریح قرار نگرفته باشد.

۲- ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ موید این ادعاست. ماده مذکور مقرر می دارد مجازات های بازدارنده، تادیب با عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور نظم و مراعات و مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می شود. از قبیل، جزای نقدی، تعطیلی محل کسب، لغو پروانه و...مانند آن.

نتیجه گیری

مجازات اعدام از قدیم در میان ابنای بشر معمول بوده و پس از متمدن شدن انسان و برقراری پاره ای مقررات و نزول احکام الهی و حکومت ادیان، اجرای مجازات اعدام درباره جرایم خاصی استمرار یافته و تا اواسط قرن هفدهم میلادی، مسابقه ای از خدمت کلی اجرای مجازات اعدام که در قانون حمورابی وجود داشته، در نوشته ها دیده نمی شود.

هدف از تعیین و اجرای مجازات، پیشگیری عام و خاص و کاستن از آمار جرم است، اما درباره تجارت موادمخدر با وجود سال ها برخورد سخت و اعدام های فراوان چنین کاهشی دیده نمی شود، زیرا تجارت پرسود موادمخدر بسیار فریبنده است و مجرمین، به ویژه طبقه متوسط و فقیر، از آن چشم پوشی نمی کنند و این یعنی ناکارآمدی مجازات اعدام و از سوی دیگر این شیوه برخورد موجب شده آمار اعدام در ایران به شدت افزایش یابد و در نتیجه تلاش های ایران برای مقابله با تجارت موادمخدر، دیده نشود، زیرا سایه اعدام هزاران انسان بسیار سنگین تر از آن است که کسی به علت آن توجه نماید.

کنکاشی در مبانی فقهی جرم انگاری موادمخدر، این نکته را به روشنی می نمایاند که تجارت موادمخدر یک جرم تعزیری است و در نتیجه قانون گذار ایران حق تعیین مجازات اعدام را برای این دسته جرایم به دلیل قاعده التعزیر دون الحد ندارد و تنها در صورتی می تواند اقدام به مجازات اعدام نماید که تجارت موادمخدر ذیل عنوان مجرمانه افساد فی الارض قرار گیرد که جرم انگاری آن نیز با ایراد روبه رو است و نیازمند پژوهشی جداگانه می باشد.

از سویی مجرم انسان است و شارع مقدس اسلام به حفظ جان اهتمام ویژه ای دارد و نمی توان بدون مبنای از قرآن و سنت به مرگ یک انسان حکم داد زیرا شارع باتوجه به اینکه در مجازات ها مسئله جان و مال و آبروی انسان ها در میان است با تعیین قاعده درء الحد و احتیاط در دماء، فروج و اموال که حکم این قواعد متوجه قانون گذار نیز می باشد، قانونگذار را در تعیین و اجرای مجازات محدود نموده است. درباره مجازات اعدام در موادمخدر نیز این قواعد حاکم می باشند، زیرا تجارت موادمخدر یک

جرم تعزیری است و تعیین مجازات اعدام برای آن با شبهه روبه رو است و به موجب قاعده احتیاط در دماء نیز چنین مواردی باید از حکم به اعدام و تهجم به دماء خودداری نمود. اما متأسفانه قانون گذار ایران بدون توجه به این قواعد فقهی اقدام به اعدام گسترده مرتکبین جرایم موادمخدر نموده که شایسته است هرچه سریع تر با قانون گذاری صحیح و جایگزینی مجازات های دیگر به جای اعدام به این قانون را اصلاح نماید و شدت عمل در برخورد با چنین مجرمینی را به گونه ای دیگر، هم چون ممنوعیت عفو اعمال نماید.

در طرح یک فوریتی نیز، هرچند به محدودیت نظام مند شدن مجازات اعدام در جرایم موادمخدر می انجامد اما باز هم وجود یک بار سابقه محکومیت و اجرای حکم حبس موادمخدر یا میزان موادمکشوفه در مواردی موجب مجازات اعدام دانسته شده که با مبانی فقهی وقواعد فقهی درء و احتیاط در دماء، ناهم خوان است و بهتر است تا حد امکان این مجازات محدود گردد و برمبنای فقهی و حقوقی صحیح بنیان نهاده شود، یعنی به طور کامل و برمبنای احتیاط در دماء، این مجازات حذف گردد که کاری به جا و پسندیده خواهد بود و یا طبق قانون جدید مجازات اسلامی و تعریفی که از مفسد فی الارض شده است. فقط محدود به پخش کننده هایی در سطح گسترده در کشور، اختصاص یابد و تکرار در مرتبه سوم و یا چهارم را منجر به اعدام بدانند تاچهره نیک و درستی قوانین اسلامی آن گونه که بایسته است، در قوانین ایران نمایان شود و جان بسیاری از انسان ها، بدون استناد شرعی گرفته نشود.

منابع

- ۱- شافعی، محمد، (۱۹۹۶م، ۱۴۱۶ق) التجسس فی عصر الرسول، دارالشباب العربی، بی جا، ص ۶۲/۱
- ۲- الزحیلی، وهبه (۱۹۹۱)، العقوبات الشرعیه و الاقضیه و الشهادات، منشورات کلیه الدعوه الاسلامیه، لجماهره، العظمی ص ۱۰۷.
- ۳- ابوزهره، محمد، بی تا، العقوبه و الجرمه، دارالفکر العربی، بیروت، ص ۳۸۵
- ۴- ابر القیم الجوزیه (بی تا)، الطرق الحکمیة فی السیاسه الشرعیه، دارالجیل، بیروت، ص ۳۳۶
- ۵- ماوردی، علی بن محمد، (۱۹۹۹)، الاحکام السلطانیه و الاولایات الدینیة، المکتب الاعلامی الاسلامی، بیروت، ص ۲۳۹
- ۶- عبدالله، محمد بن القاضی (بی تا)، السیاسه الشرعیه مصدر التقنینین بین النظریه و التطبيق، بی جا، ص ۸۴۰
- ۷- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰، ص ۸۰۵
- ۸- شیخ طوسی، (۱۴۱۲) ص ۷۲۱
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵، تعزیر و گستره آن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول، ص ۱۶۳
- ۱۰- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸، ص ۱۶۶

- ۱۱- علامه حلی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹، ص ۳۳۲
- ۱۲- باصری، علی اکبر، (۱۳۸۹) مواد مخدر در منابع فقهی و فتاوی مراجع تقلید عظام، چاپ سوم، تهران، انتشارات خرسندی، ص ۶۱
- ۱۳- خمینی، روح الله (۱۴۲۰)، استفتانات، بیروت، الدار الاسلامیه للطاعه و النشر و توزیع، ص ۳۵-۳۷
- ۱۴- النکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۵) جامع المسائل، قم، انتشارات امیر قلم، ص ۲۱۹
- ۱۵- بای، حسینعلی، ۱۳۸۵، افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست <مجله فقه و حقوق، شماره ۹، ص ۴۲
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵، تعزیر و گستره آن، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، اول، ص ۱۳۶
- ۱۷- فاضل مقداد، جمال الدین بن عبدالله، ۱۴۴، النقیح الرابع لمختصر الشرايع، مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ص ۳۶۶
- ۱۸- منتظری، حسینعلی، بی تا، کتاب حدود، دارالفکر، ص ۱۸۰
- ۱۹- شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۷۸، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، انتشارات حوزه علمیه، قم، ص ۱۷۳-۱۷۴